

پایه:	۱۰	موضوع:	درایه
تاریخ:	۹۴/۰۵/۲۱	ساعت:	۱۶

نام کتاب: اصول المدیث و احکامه، کل کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آفر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

## تستی

۱. الخبر الذى حذف من مبدأ أسناده واحد أو أكثر هو .....  
 أ. المعلق  ب. المرفوع  ج. المفرد  د. المدرج
۲. الحديث الذى فيه راو معنون فى كتب الرجال ولكن لم يحكم عليه شىء من المدح و الذم فهو .....  
 أ. مجهول - مهمل  ب. مهمل - مجهول  ج. مهمل - مرفوع  د. مجهول - مرسل
۳. الخبر المتواتر عند المصنف هو خير جماعة .....  
 أ. يؤمن تواطؤهم على الكذب عادةً  ب. يفيد بنفسه القطع بصدقه   
 ج. يفيد بنفسه القطع بصدقه بحيث يؤمن تواطؤهم على الكذب  د. يفيد القطع بصدقه به و بالقرائن الداخلية
۴. عبارت «ما علم المراد به من ظاهره من غير قرينة تقترن به ولا دلالة تدل على المراد به لوضوحه» تعریف کدام مصطلح است؟  
 أ. محكم  ب. متشابه  ج. مبین  د. الظاهر

## تشریحی

\* استدلال للعمل بالوجادة بقوله فى الحديث الصحيح «ای الخلق أعجب إليكم إيماناً؟ قالوا: الملائكة قال: و كيف لا يؤمنون و هم عند ربهم؟ قالوا: فالأنبياء فقال: كيف لا يؤمنون و الوحي ينزل عليهم؟ قالوا: فنحن قال: و كيف لا تؤمنون و أنا بين أظهركم؟ قالوا: فمن يا رسول الله؟ قال: قوم يأتون بعدكم يجدون صحفاً يؤمنون بها». و فيه إن الاستدلال بها يتوقف على صحة العمل بالرواية بمجرد الوجادة مع أن الكبرى لا تثبت بهذه الرواية إلا أن تصل إلينا هذه الرواية بطريق الاسناد و هو غير ثابت، أضف إلى ذلك أن الميزان فى جواز العمل هم ثقة المكلف بالحديث، فلو وجد ذلك الملاك فى الوجادة لكفى فى العمل و لا يحتاج إلى هذا الاستدلال. ۲۳۰

۱. «وجادة» چیست؟ استدلال و ایرادهای آن را توضیح دهید.

الوجادة هو أن يقف الانسان على أحاديث بخطأ روايتها. (فلا يجوز له أن يروى عنه إلا أن يقول وجدت أو قرأت بخط فلان) استدلال به جملة اخير روایت است «قال قوم يأتون ...» يعنى مدح فرموده قومى را كه صحفى را مى يابند و به آن عمل مى كنند. جواب: اولاً: خود اين روایت وجاده‌ی است و كبرى جواز عمل به مجرد و جاده با اين روایت و جاده‌ای اثبات نمی‌شود. ثانياً: ملاك در جواز عمل و ثوق به صدور روایت است. اگر اين ملاك در روایت وجاده‌ی باشد جاز است عمل به آن و نیازی به اين روایت نیست و إلا فلا.

۲. «ناوسیه» و «فطحیه» چه اعتقادی دارند؟ ۲۱۵-۷

ناوسیه از گروه شیعه هستند كه معتقدند به امامت امام صادق علیه السلام و اینکه آن حضرت از دنیا نرفته است و ایشان همان مهدی امت است. فطحیه: کسانی كه علاوه بر اعتقاد به امامت ائمه اثنا عشری قائلند كه بعد از امام صادق علیه السلام عبدالله بن أطفح (فرزند ایشان) نیز امامت دارد.

\* لا شك أنه كلما قلت الوسائط فى نقل الخبر، قل الخطأ و الاشتباه و على العكس كلما كثرت الوسائط زاد احتمال الخطأ و لأجل ذلك يعدّ علو الاسناد و قلّة الوسائط من مرجحات الخبر، و ربما ينعكس الحال فيما إذا كان قلّة الوسائط على خلاف المتعارف كما إذا روى المتأخر عن شيخ متقدم يبعد أنه أدركه و أخذ منه الحديث و فيما إذا وجدت قرينة فى الجانب المقابل كأن يكون الرواة أوثق و أحفظ من عالى الإسناد. ۷۹

۳. اقسام خبر عالى السند را با حكم هر يك بيان كنيد.

۱. قَلَّتْ واسطه به نحو متعارف باشد، در چنین مواردی قَلَّتْ واسطه سبب قَلَّتْ خطأ و اشتباه خواهد بود ۲. قَلَّتْ واسطه به نحو غیر متعارف باشد، در این قسم کمی واسطه دلیل بر کم بودن خطأ نیست ۳. قَلَّتْ واسطه در خبری که مقابل او خبری است که اگرچه تعداد روات او کم نیست ولی اوثق و احفظ از قلیل الواسطه است، در این مورد نیز قَلَّتْ واسطه دلیل بر خطأ کمتر نیست.

\* قد استدللّ علی حجیة خبر الثقة بالأخبار التي دلت علی وجوب الرجوع إلى الثقات و أورد علیه بأن هذه و إن كانت تعرب عن كون الكبرى عند السائل امراً مسلماً و إنما تصدّي لإحراز الصغرى ولكن من أين نعلم أنّ الكبرى المفروضة الحجیة عندهم هی حجیة قول الثقة، بل من المحتمل أن تكون الكبرى عندهم هی حجیة الإمامی العادل الضابط و السؤال عن وثاقة الراوی لا يدلّ علی عدم مدخلیة سائر القیود و یلاحظ علیه أن موقف السائل من هذه الروایات موقف أحد العقلاء و من المعلوم أنّ الكبرى المسلمة عند العقلاء فی باب العمل بخبر الواحد هی حجیة قول الثقة. ۱۴۹

۴. أ. صغری و کبری در روایات مذکور چیست؟ ب. اشکال و جواب مذکور را توضیح دهید.

أ. صغری: اثبات وثاقت برای شخص خاص مثل یونس بن عبدالرحمن. کبری: حجیة قول ثقة.

ب. اشکال: شاید کبری مسلّم، حجیة قول امامی عادل ضابط باشد و سؤال از وثاقت در جایی بوده که سائل سایر شرائط معتبره را احراز نموده است. جواب. جایگاه سائل، جایگاه عقلاء است و کبری مسلّم نزد عقلاء، حجیة قول ثقة است نه بیشتر.

\* قد یقال انّ كثيراً من الألفاظ التي تدلّ علی المدح يمكن أن تستكشف منها العدالة و ذلك لأنّ لا نجد القدماء فرّقوا فی مقام العمل و فی موارد الترجیح عند التعارض بین من قیل فی حقّه بعض تلك المدائح و بین من وثقوه صریحاً و لم تر مورداً قدّموا الصحیح علی حسنهم عند التعارض مع تقدیمهم إیّاه علی الموثق و الضعیف و هذا یثبت أنّ الممدوح عند القدماء یقرب من العادل. ۱۷۵-۶

۵. مدعا و دلیل آن را توضیح دهید.

ادعا: از بسیاری از الفاظ دال بر مدح می توان عدالت را کشف کرد.

دلیل: قدما در مقام عمل و در موارد ترجیح هیچگاه بین کسانی که صریحاً در حقشان توثیق وارد شده و کسانی که در موردشان این الفاظ مدح وارد شده تفاوتی قائل نشده اند یعنی دیده نشده که صحیح را بر حسن مقدم بدانند در حالی که صحیح را بر موثق و ضعیف مقدم می کنند و این دلیل بر آن است که حسن و ممدوح در بین ایشان دلالت بر عدالت می کرده است.

۶. دو قرینه از قرائن اعتماد قدما به روایت را بنویسید. ۴۴

۱. وجود خبر در تعدادی از اصول اربعمائه. ۲. تکرر خبر در یک یا چند اصل به طرق متعدده. ۳. وجود خبر در اصلی که انتسابش به یکی از اصحاب اجماع مسلم باشد. ۴. وجود روایت در یکی از کتبی که بر ائمه عرضه شده بود. ۵. وجود حدیث در کتابی که بین متقدمین عمل به آن شایع و معروف باشد.

۷. حدیث مدیج و حدیث مطروح را تعریف نمایید. ۹۴

مدیج هو ما كان راویه والمرؤی عنه متقارناً فی السنن أو الاسناد واللقاء - وهو الأخذ من المشایخ وروی كلّ عن الآخر.

مطروح هو ما كان مخالفاً للدلیل القطعی ولم یقبل التأویل

\* لولا وقوع الروایة من بعض الأجلاء عمّن هو مشهور بالضعف لكان الاعتبار یقضی عدّ روایة من هو مشهور و معروف بالثقة والفضل و جلاله القدر عمّن هو مجهول الحال ظاهراً من جملة القرائن القویة علی انتفاء الفسق عنه. ۱۸۰

۸. چرا روایت جلیل، دلیل بر وثاقت مروی نیست؟ توضیح دهید.

چون ثابت شده است که اجلا از ضعاف مشهور نقل کرده اند؛ اگر این رویه ثابت نمی شد، روایت جلیل از کسی که ظاهراً مجهول الحال است، از قرائن دالّ بر عدالت او می بود.

※ قبض رسول الله فافتقرت الأمة ثلاث فرق فرقة منها سميت الشيعة و هم شيعة علي بن ابي طالب فاتبعوه و لم يرجعوا إلى غيره و فرقة ادّعت الإمرة و هم الأنصار دعوا إلى عقد الإمرة لسعد بن عباد الخزرجي و فرقة مالت إلى أبي بكر بن ابي قحافة و تأولت فيه أن النبي لم ينص على خليفة بعينه و أنه جعل الأمر إلى الأمة تختار لنفسها من رضيت.

۲۰۳

۹. فرّق مذکور را توضیح دهید.

شیعه: طرفداران حضرت علی علیه السلام که به هیچ کسی دیگر تمایل نداشتند. - انصار: که امارت را برای سعد بن عباد می خواستند. - فرقه ای که به ابي بكر پیوستند و مدعی بودند پیامبر خلیفه مشخص نکرده و امر خلافت را به مردم واگذارده است.